

## شرایط اجتماعی در حال حاضر

در اکثر جوامع با نابرابری میان افراد جامعه روبه‌رو هستیم. مهم‌ترین نابرابری، در حوزه اقتصادی قرار دارد که به فقر می‌انجامد و باعث نابرابری در دستیابی افراد به منابع مختلف اجتماعی می‌شود و روی سلامت آنان تأثیر منفی می‌گذارد. در واقع در یک جامعه طبقاتی نه فقط پول به صورت نابرابر تقسیم شده بلکه سلامت نیز به صورت غیرعادلانه تقسیم شده است. تقسیم نابرابر سلامت به صورت مشخص دارای ریشه طبقاتی است. تعلق به طبقات بالا یا پایین جامعه به لحاظ شرایط زندگی، روی پدیده سلامت-بیماری تأثیر دارد. افراد طبقات بالای جامعه به دلیل برخورداری از سطح سواد بالاتر، مشاغل مناسب‌تر و کمتر خطرآفرین، دارا بودن اطلاعات ضروری در مورد بدن و بیماری، برخورداری از درآمد کافی که امکان مراجعه به پزشک را میسر می‌سازد، تغذیه بهتر و توجه به شرایط سلامت‌آفرینی، کمتر از طبقات پایین جامعه در معرض بیماری قرار دارند. افرادی که در طبقات پایین زندگی می‌کنند، به علت تحصیلات کمتر، داشتن مشاغل خطرآفرین، زندگی در محیط آلوده، تغذیه نامناسب، تعداد فرزندان زیاد، عدم آشنایی با ویژگی‌های بدن و بیماری، بهداشت و سلامت عمومی و همچنین داشتن درآمدهای ناکافی، در بسیاری از موارد علائم درد و بیماری را تحمل کرده و تنها در شرایط حاد که امکان درمان و پیشگیری وجود ندارد به پزشکان مراجعه می‌کنند.

علاوه بر مسئله طبقاتی که تأثیر مخرب آن بر سلامت از زمان‌های پیشین مورد تأکید بوده، در سال‌های جدید نیز به عوامل دیگر تأثیرگذار بر نابرابری سلامتی توجه شده است. نابرابری تنها در اثر تعلق طبقاتی به وجود نمی‌آید بلکه عوامل دیگری در جامعه روی نابرابری مؤثر هستند. افراد جامعه به دلیل دارا بودن ویژگی‌هایی مانند تعلق به نژاد، مذهب، قومیت و جنس خاص، در شرایط نابرابری اجتماعی قرار می‌گیرند و از مزایای اجتماعی به دور نگاه داشته می‌شوند.

امروزه نابرابری جنسیتی یکی از مباحث مهم در جامعه‌شناسی را تشکیل می‌دهد. این دیدگاه در دهه‌های اخیر وارد علوم اجتماعی شده و تأثیر خود را بر علوم دیگر نیز گذاشته است. در این دیدگاه روی تأثیر عامل جنسیت بر زندگی افراد جامعه تأکید می‌شود. البته تأثیر طبقه در این میان نادیده گرفته نمی‌شود اما عامل جنسیت فراتر از طبقه اجتماعی است و هرچند که ترکیب جنسیت و طبقه پایین، به همراه تأثیر نژاد و مذهب به بدترین نوع نابرابری می‌انجامد اما تأثیر جنسیت را در کلیه طبقات اجتماعی می‌توان مشاهده کرد.

در ابتدا باید مفهوم جنسیت را مشخص نمود و تفاوت آن با مفهوم جنس را بیان کرد. این تفاوت‌گذاری بسیار مهم است زیرا جنسیت به مفهومی کاملاً متفاوت از جنس اشاره دارد. جنس به تفاوت‌های بیولوژیکی موجود میان دو فرد انسانی که با تولد آنان مشخص می‌شود مربوط است و به معنایی دیگر، به مؤنث یا مذکر

بودن یک نوزاد اشاره دارد. جنس، گذشته از موارد استثنا، غیرقابل تغییر بوده و فرد به عنوان زن یا مرد به دنیا می‌آید و ویژگی‌های جسمانی خاص مربوط با جنس خود را دارا است.

اما جنسیت مفهومی اجتماعی است و به الگوهای اجتماعی و فرهنگی و رفتارهای خاص هر جامعه اشاره دارد و جامعه از مردان و زنان انتظار دارد که طبق آن رفتار کنند. این الگوهای رفتاری را که به هر یک از دو جنس نسبت داده می‌شود، تحت عنوان کلیشه‌های جنسیتی مطرح می‌کنند.

کلیشه، باورهای اجتماعی مشترکی هستند که قابلیت‌های ویژه‌ای را به افراد گروه‌های مختلف نسبت می‌دهند. کلیشه بر اساس ویژگی‌های مختلف مانند نژاد، مذهب، قومیت و هر شاخص مهم دیگری که افراد جامعه را از هم متمایز می‌کند به وجود می‌آید. در اینجا بحث بر کلیشه جنسیتی است که روی تفاوت‌های میان دو جنس تأکید دارد.

**ویژگی کلیشه‌های جنسیتی:** کلیشه‌های جنسیتی، افراد جامعه را به دو گروه تقسیم می‌کنند و هر فرد فقط به یکی از این دو گروه تعلق دارد و حد میانی وجود ندارد. افراد جامعه یا زن هستند و ویژگی‌های جسمانی کاملاً متفاوت با مردان دارند و یا مرد هستند و کاملاً متفاوت با زنان. از طرف دیگر، خصوصیات نسبت داده شده کاملاً ضد یکدیگر هستند. اگر فردی دارای یک ویژگی خاص باشد الزاماً ویژگی دیگر را دارا نیست. پس اگر مردان، مستقل و عقلانی هستند زنان به علت تعلق به کلیشه‌ی مقابل، وابسته و عاطفی هستند. دارا بودن صفات کلیشه‌ی جنس مخالف، به عنوان انحراف از معیار «زنانگی» یا «مردانگی» در نظر گرفته می‌شود. هرچند که امروزه در مورد برخی از انحرافات از کلیشه، مدارا وجود دارد اما باید در نظر گرفت که انحراف از هسته‌ی اصلی تشکیل‌دهنده کلیشه، با تحقیر اجتماعی همراه است. این امر بیشتر برای مردان تا زنان صدق می‌کند (Lips, ۱۹۹۳:۳-۱۰).

کلیشه‌ها مجموعه‌ای از پیش‌داوری‌ها هستند که در میان افراد جامعه وجود دارد. پیش‌داوری‌ها عقاید از پیش ساخته شده‌ای در مورد افراد یا گروه‌های اجتماعی هستند. این باورها در مقابل اطلاعات جدیدی که می‌تواند به دگرگونی و تغییر بینجامد مقاوم هستند، خود را به صورت دائم تکرار می‌کنند و همچنین به تفاوت‌های فردی میان افراد یک گروه بی‌توجه هستند. با وجود آنکه دلیلی منطقی و زیستی برای مدیریت بهتر مردان وجود ندارد اما اعتقاد به مدیریت بهتر مردان، خدشه‌ناپذیر است و طبق این تصور زنان از مدیریت‌های بالا در جامعه به کنار گذاشته می‌شوند.

ویژگی دیگر پیش‌داوری در این است که رفتار یک فرد به کلیه اعضا گروه نسبت داده می‌شود. خطای یک زن در رانندگی به عنوان «زنان که رانندگی بلد نیستند» مطرح می‌شود. کلیشه‌ها برچسب‌های اجتماعی هستند که طبق آنها افراد رفتار اجتماعی خود را با دیگران تنظیم کرده و بر این اساس، رفتارهای اجتماعی مورد انتظار دیگران را پیش‌بینی می‌کنند. بر طبق این برچسب‌ها، اگر زن شاغلی پس از ازدواج از شغل خود کناره‌گیری کند تا به عنوان همسر و مادر وظیفه خود را انجام دهد، عملی طبق کلیشه جنسیتی انجام داده؛ اما اگر مرد شاغلی پس از ازدواج از شغل خود جهت رسیدگی به امور خانواده کناره‌گیری کند عملی دور از انتظار انجام داده است.

در اثر ایجاد کلیشه‌های جنسیتی، افراد دارای قدرت اجتماعی با صفات مطلوب جامعه در نظر گرفته می‌شوند و مکان آنان در رأس هرم قدرت اجتماعی خواهد بود و رده‌های پایین را افراد متعلق به کلیشه مخالف که دارای ویژگی نامطلوب اجتماعی هستند تشکیل خواهند داد. کلیشه جنسیتی، موقعیت اجتماعی و امکانات در دسترس هر یک از دو جنس را تعیین می‌کند. هرچند که تا حدودی انحراف از رفتارهای کلیشه‌ای از طرف جامعه تحمل می‌شود اما انحراف از آنچه که هسته اصلی کلیشه را تشکیل می‌دهد به سختی امکان دارد. هسته اصلی کلیشه رفتاری زنان دربرگیرنده ویژگی‌های ظرافت، لطافت، خوش‌رفتاری، تیمارداری و فرزندپروری و هسته اصلی رفتاری مردان حول محورهای قدرت، توانمندی و رهبری قرار دارد.

اکثر جوامع از مردان انتظار دارند که رفتاری عقلانی داشته باشند، احساسات خود را نمایش ندهند، وابسته به دیگری نباشند و هویتی مستقل داشته باشند، از پوشیدن لباس‌هایی خاص خودداری کرده و مشاغل خاصی را انتخاب کنند تا به این طریق دارای هویت مذکر یا کلیشه «مردانگی» شده و به عبارت دیگر مرد باشند. از زنان نیز انتظار می‌رود که عاطفی و ملایم بوده، از نمایش احساسات خود هراس نداشته باشند، وابسته به دیگری بوده، در رشته‌هایی خاص درس بخوانند و در مشاغل زنانه مانند آموزش یا بهداشت (تیمارداری و مراقبت) که با خلق و خوی آنان سازگار است کار کنند تا به این طریق، دارای هویتی زنانه شده و در الگوی «زنانگی» قرار گیرند. باید توجه داشت که الگوهای جنسیتی در طول دوران دچار تغییر و دگرگونی می‌شوند. هرچند که دگرگونی‌ها، مورد نظر و مقبول می‌باشد اما اساس و هسته کلیشه‌ها هنوز پابرجا مانده است.

### کلیشه‌ها دارای ویژگی‌های زیر هستند:

- افراد را به دو گروه متضاد با یکدیگر تقسیم می‌کنند.
- باورها مبتنی بر پیش‌داوری هستند.

- به تفاوت‌های فردی میان اعضای گروه توجه ندارند.
- رفتار یک فرد به سایر اعضای گروه نسبت داده می‌شود.
- تمایل به یکسان‌سازی افراد دارند.
- بدون تغییر اساسی تکرار می‌شوند.
- الگویی عام و ثابت را تشکیل می‌دهند.
- به منزلهٔ برجسب‌های اجتماعی هستند.
- رفتار، احساسات، تمایلات، نگرش‌ها و فعلیت افراد را تعیین می‌کنند.
- سلسله‌مراتب اجتماعی را مشخص می‌کنند.

برگرفته از کتاب: دگرگونی در نقش زنان

نویسنده: دکتر شهلا اعزازی